

## مقایسه اندیشه‌های سیاسی سیاستنامه و تاریخ شاهی

نویسنده: طهماسبی، ساسان

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا « اردیبهشت ۱۳۸۳ - شماره ۷۹

مؤلف تاریخ شاهی اولین وظیفه مهم پادشاه را حمایت از اهل بیوتات، ابناء و اشراف می‌داند و توصیه می‌کند که پادشاه باید از اهل بیوتات حمایت کند و نباید نو رسیدگان را در مقابل ایشان برکشد و حکومت ولایات را به آنها بدهد

«سیاست مدن» یعنی آن قسمت از حکمت عملی که از مصالح اجتماعی سخن می‌گوید و از دیرباز مورد توجه حکما بوده است. در یونان ارسطو و افلاطون به این علم پرداخته‌اند. در جهان اسلام نیز سیاست مدن که از آن به آداب الملوک یا تدبیر مدن تعبیر شده است، مورد توجه علمای مسلمان قرار گرفت.

معمولا سیاست مدن را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: یکی علم نوامیس که از شرایع مذهب سخن می‌گوید، دیگر علم سیاست. در زمینه علم سیاست کتاب سیاست‌نامه تألیف خواجه نظام الملک که به خواست ملک‌شاه سلجوقی تألیف شده است، اعتبار زیادی داشته و سرمشق بسیاری از سیاست‌نامه نویسان بعد از خود بوده است.

در دوره مغول نیز تدبیر مدن توجه شده است. هرچند در این دوره اثری به ارزش سیاستنامه تألیف نشده است، ولی در خلال کتب تاریخی آن دوره نکات با ارزشی در این مورد وجود دارد. یکی از این کتاب‌ها تاریخ شاهی می‌باشد که در حدود سال ۶۹۰ در مورد تاریخ قراختانیان توسط مؤلفی ناشناس تألیف شده است. ۱۱ این کتاب هرچند در باب تاریخ نوشته شده است، ولی قسمت عمده‌ای از آن در باب تدبیر مدن و آداب الملوک است.

مؤلف این کتاب از سیاست‌نامه خواجه نظام الملک استفاده کرده و بارها به وی استناد می‌کند، ولی اندیشه‌های آن دو در بسیاری از جهات با هم تفاوت دارند، که این امر زائیده محیط و شرایط اجتماعی و سیاسی آنها بوده است.

هم نظام الملک و هم مؤلف تاریخ شاهی، پادشاه را برگزیده و سایه خداوند بر روی زمین می‌دانند؛ با این تفاوت که مؤلف تاریخ شاهی پادشاه را علاوه بر آن قائم مقام و نایب خدا بر روی زمین می‌داند، ولی نظام الملک به این رابطه اعتقادی نداشته و پادشاه را نایب بدون واسطه خداوند می‌داند. ۲

مؤلف تاریخ شاهی تحت تأثیر اندیشه‌های ارسطو قرار داشته و بارها به وی استناد کرده است. ۳ به همین سبب طرفدار نظام سیاسی آریستو کراسی است.

وی اولین وظیفه مهم پادشاه را حمایت از بیوتات، ابناء و اشراف می‌داند و توصیه می‌کند که پادشاه باید از اهل بیوتات حمایت کند و نباید نو رسیدگان را در مقابل ایشان برکشد و حکومت ولایات را به آنها بدهد. او چنین استدلال می‌کند که خاندان‌های بزرگ در مواقع ضروری می‌توانند از طریق مال و جاه، پادشاه را یاری کنند.

مفهوم سیاست در نظر وی این است که پادشاه احوال طبقات مختلف مردم را بداند و هر یک را در جایی که لایق آنهاست قرار دهد.

سپس داستان انوشیروان و پسر کفاش را می‌آورد و کاست بسته طبقاتی را توصیه می‌کند.

او حکومت اشرافی اموی را یک حکومت ایده‌آل دانسته و آن را تأیید می‌کند و حتی برای توجیه اعتقادات خود داستان احترام پیامبر به ابو سفیان را ذکر می‌کند. ۴

-ساسان طهماسبی

ولی نظام الملک که دهقان‌زاده یا به تعبیر دشمنانش روستازاده‌ای بیش نبود و تنها به خاطر لیاقت و کاردانی‌اش توانسته بود به این جایگاه دست یابد و اطرافیان و هواداران وی همه از آن افشار بودند و در مقابل مخالفان وی اکثرا از امرا و اشراف بودند، هرگز یک نظام اولیگارشیک را نمی‌پسندید و توصیه نمی‌کرد.

وی در توصیف مراسم بار دادن پادشاه می‌نویسد: ابتدا اشراف و خویشان پادشاه به خدمت در می‌آیند پس از آن مغروفان حشم (که نظام الملک خود در آن گروه جای می‌گیرد) و پس از آن دیگر اقشار مردم و زمانی که همه در یک جا جمع شدند، دیگر میان وضع و شریف فرقی نیست. ۵

بنابراین وی به رغم احترام به خویشان پادشاه، نظام اولیگارشیکی را کاملاً رد می‌کند، زیرا بیشتر مناصب اداری در زمان وی به اطرافیانش که از اقتدار هم‌ردیف خود وی بودند واگذار شده بود.

نظام‌الملک با مرکز‌گریزی امرا و اشراف روبرو بود و برای مقابله با آنها وجود یک سلطان با ابهت و مستبد مانند سلطان محمود غزنوی و سلطان عضالدوله را لازم می‌دانست و همیشه به سلاطین سلجوقی توصیه می‌کرد که از آنها پیروی کنند. ۶۰ برای تزئین ابهت سلطان توصیه می‌کند که باید درگاه پادشاه به وجود غلامانی آراسته به سلاح‌های مرصع تزئین شود و ۷۰ امیر حرس که مسئول نظم درگاه است، باید دارای تجمل هرچه تمام‌تر باشد، تا ابهت سلطان را در نظر مردم بیفزاید. ۸۰ ولی مؤلف تاریخ شاهی که دغدغه‌های نظام‌الملک را نداشت هیچ‌گاه وجود یک پادشاه مستقل را توصیه نمی‌کند.

هر دو مؤلف عدالت را مایه استقامت دین و آسایش رعایا می‌دانند، ۹۰ با این تفاوت که نظام‌الملک هیچ‌گاه عدالت را تعریف نمی‌کند و فقط آن را مساوی با ظلم نکردن می‌داند و جایگاه پادشاه را در یک نظام عادلانه مشخص نمی‌کند.

به عکس مؤلف تاریخ شاهی به طرز بسیار زیبا و ایده‌آلی عدالت را معادل مساوات، انصاف و وحدت می‌داند و معتقد است حاکم باید در یک نظام عادلانه طرف خود را با طرف محکوم یکی دارد. ۱۰۰

نظام‌الملک در بحث از عدالت تنها پادشاه را قوام‌دهنده عدالت می‌داند. ۱۱۰ اما مؤلف تاریخ شاهی علاوه بر پادشاه، دو عامل دیگر یعنی ناموس الهی یا قرآن و اقتصاد یا به قول خود مؤلف دینار که «مقوم صامت» است را عامل قوام‌دهنده عدالت می‌داند. ۱۲۰ مطرح کردن اقتصاد به عنوان عامل قوام‌دهنده عدالت بسیار جالب و قابل توجه است.

یکی از وجوه قابل توجه اختلاف میان اندیشه‌های نظام‌الملک و مؤلف تاریخ شاهی که زائیده موقعیت سیاسی و اجتماعی آنها است، نگاه آنها به مسأله نقش زن در جامعه است. نظام‌الملک گرفتار توطئه‌های حرم سرا بود که طراح آنها ترکان خاتون زن ملک‌شاه بود، چون وی قصد داشت به رغم تمایل نظام‌الملک به برکیارق، فرزند خردسالش محمود را جانشین ملک‌شاه کند و در این زمینه از حمایت تاج‌الملک ابو الغنم و مجدالملک قمی مستوفی برخوردار هم‌خواجه نظام‌الملک و هم مؤلف تاریخ شاهی، عدالت را مایه استقامت دین و آسایش رعایا می‌دانند. با این تفاوت که نظام‌الملک هیچ‌گاه عدالت را تعریف نکرده و جایگاه پادشاه را در یک نظام عادلانه مشخص نمی‌کند، به عکس مؤلف تاریخ شاهی به طرز بسیار زیبا و ایده‌آلی عدالت را معادل مساوات، انصاف و وحدت می‌داند و معتقد است حاکم باید در یک نظام عادلانه، طرف خود را با طرف محکوم یکی دارد.

بود. ۱۳۰ به همین سبب نظام‌الملک نسبت به حرم‌سرا و دخالت زنان در امور سیاسی بدبین شده بود. وی معتقد بود زنان نباید در امور سیاسی دخالت کنند، زیرا عقل آنان کامل نیست و تابع اغراض خود هستند و دخالت آنان در سیاست باعث بی‌فر و شکوه شدن پادشاه می‌گردد.

پس بهتر است زنان به کار پرورش فرزندان خود بپردازند که مایه حفظ گوهر نسل است و در کار سیاسی دخالت نکنند. ۱۴۰

سوءظن نظام‌الملک نسبت به زنان چنان بود که وی دخالت آنان در امور سیاست را یکی از علایم دگرگونی کار جهان و حوادث آسمانی می‌داند. ۱۵۰ برخلاف نظر وی مؤلف تاریخ شاهی در فضای دوره مغول زندگی می‌کرد که با وجود خوانین بزرگ مغولی و نقش فعال آنها در سیاست، زنان از جایگاه بهتری نسبت به دوره‌های سابق برخوردار بودند و گذشته از آن ممدوح وی پادشاه خاتون حکمران قراختایی کرمانی بود و وی را به داشتن صفاتی می‌ستاید که نظام‌الملک زنان را فاقد آنها می‌داند. ۱۶۰

نظام اقتصادی که نظام‌الملک طرفدار آن است، نظام اقتصاد روستایی و دهقانی است و مدام سلطان را به بیرون آوردن کاریزها، کندن جوی‌ها، ساختن پل‌ها و آباد کردن روستاها توصیه می‌کند. ۱۷۰

او کمتر به اقتصاد شهری توجه دارد و اصولاً صنعتگران و تجار را جزء مالیات دهندگان به حساب نمی‌آورد، زیرا در دوره وی گرفتن مالیات از تجار ممنوع بود.

در سال ۵۰۱ که ملک‌شاه از بغداد دیدن می‌کرد، این مالیات غیر قانونی را لغو کرد. کمال‌الملک سمیرمی وزیر محمود یک بار دیگر این مالیات را برقرار کرد ولی پس از اتمام مدت وزارت وی دوباره لغو شد. ۱۸۰

در کل نقش شهرنشینان در کتاب سیاست‌نامه بسیار کم‌رنگ است و در عوض همه جا صحبت از کشاورزان و اقطاع داران است.

ولی مورخ تاریخ شاهی توجه زیادی به اقتصاد شهری تجار و صنعتگران دارد و نظارت بر کار بازار و باز داشتن مردم شهر از بطالت، واداشتن آنها به صناعات مفید، تعیین اجرت مزدوران، کرایه مکاربان، و قیمت ماکولات را از وظایف پادشاه می‌داند، و برخلاف اندیشه رایج در دوره سلجوقی که بازتاب آن را در سیاست‌نامه می‌توان دید، وی دریافت مالیات از بازرگانان و صنعتگران را یکی از منابع اصلی درآمد پادشاه می‌داند. ۱۹۰

هر دو مؤلف به توأمان بودن دین و سیاست اعتقاد دارند، ولی نظام الملک در این زمینه تأکید بیشتری دارد و به سلطان توصیه می‌کند که به پژوهش در کار دین، انجام فرایض، و فرمان‌های خداوندی بپردازد و به علما احترام بگذارد و هفته‌ای یک بار به خدمت علما برسد و از آنها در مسائل دینی استعلام نماید.

دلیل این تأکید است دغدغه‌های وی در مورد گسترش دعوت باطنیان بود که در آن زمان خطری اساسی برای مذهب سنت به حساب می‌آمدند. ۲۰

ولی مؤلف تاریخ شاهی که این دغدغه‌ها را نداشت پادشاه را به جهت‌گیری خاصی در قبال مذاهب دعوت نمی‌کند و کاملاً بی‌طرفانه در قبال مذاهب قضاوت می‌کند.

نظام الملک هرچند از پادشاه ظالم و پادشاه عادل و لزوم رعایت حال رعایا و روا نداشتن ظلم به آنها سخن می‌گوید، ولی هیچ‌گاه نگفته است که در مقابل یک پادشاه ظالم چه کار باید کرد، اما مؤلف تاریخ شاهی به صراحت می‌نویسد «در شهری که نا اهلی شریک پادشاه است مقام در آن شهر حرام بود.» ۲۱

پس نظام الملک به عنوان یک صاحب قدرت هیچ‌گاه رعایا را به انقلاب دعوت نمی‌کند و معتقد به اصلاح است. ولی مؤلف تاریخ شاهی که وابستگی چندانی به قدرت ندارد، به‌طور آشکار مردم را به واکنش در مقابل ظلم وامی‌دارد.

#### پی‌نوشت‌ها:

- (۱)-تاریخ شاهی، به اهتمام دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵، مقدمه.
- (۲)-همان، ص ۱-۳ و خواجه نظام الملک طوسی: سیاست‌نامه، به اهتمام دکتر جعفر شعار، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲.
- (۳)-تاریخ شاهی، صص ۲۲۹، ۹۸، ۳۶، ۶۰، ۱۸.
- (۴)-همان، صص ۲۰-۲۲ و ۲۵-۳۶.
- (۵)-سیاست‌نامه، ص ۱۴۴.
- (۶)-سیاست‌نامه، صص ۵۶-۵۹، ۵۵، ۷۵-۸۸.
- (۷)-همان، ص ۱۱۲.
- (۸)-همان، ص ۱۶۵.
- (۹)-تاریخ شاهی، ص ۲۶ و سیاست‌نامه، ص ۵۶.
- (۱۰)-تاریخ شاهی، ص ۷.
- (۱۱)-سیاست‌نامه، صص ۱-۲.
- (۱۲)-تاریخ شاهی، ص ۳.
- (۱۳)-ظہیری نیشابوری: سلجوقنامه، نشر کلاله خاور، تهران، ۱۳۳۲، صص ۳۲-۳۳.
- (۱۴)-سیاست‌نامه، ص ۲۱۷.
- (۱۵)-همان، ص ۱۷۱.
- (۱۶)-تاریخ شاهی، صص ۱۱۴-۱۱۵.
- (۱۷)-سیاست‌نامه، ص ۶.

(۱۸)-جی، آ، بویل (گردآورنده): تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ترجمه حسن انوشه، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۴۲.

(۱۹)-تاریخ شاهی، صص ۵-۶

(۲۰)-همان، ص ۶۶ و سیاست‌نامه، صص ۷۱-۷۰.

(۲۱)-تاریخ شاهی، ص ۲۱.

مؤلف تاریخ شاهی تحت تأثیر اندیشه‌های ارسطو قرار داشته، و بارها به وی همین سبب طرفدار نظام سیاسی آریستوکراسی است